



درس خارج فقه مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

موضوع کلی: فصل فی غسل الجنابة

تاریخ: ۷ دی ۱۳۹۹

موضوع جزئی: موجبات جنابت

مصادف با: ۱۲ جمادی اول ۱۴۴۲

سال تحصیلی: ۱۴۰۰-۱۳۹۹

جلسه: ۵۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مسئله ۶۴۱: «إذا رأى في ثوبه منياً و علم أنه منه و لم يغتسل بعده و جب عليه الغسل و قضاء ما تیقن من الصلوات التي صلّاها بعد خروجه و أمّا الصلوات التي یحتمل سبق الخروج عليها فلا یجب قضاؤها و إذا شک فی أن هذا المنی منه أو من غیره لا یجب علیه الغسل و إن كان أحوط، خصوصاً إذا كان الثوب مختصاً به و إذا علم أنه منه و لكن لم یعلم أنه من جنابة سابقة اغتسل منها أو جنابة أخرى لم یغتسل لها لا یجب علیه الغسل أيضاً، لكنه أحوط»^۱.

به نظر مرحوم سید (ره)، اگر شخصی در لباسش منی ببیند و بداند که آن منی مربوط به خود اوست و همچنین، بداند که بعد از خروج منی غسل نکرده است، بر او واجب است که غسل کند و واجب است که قضای نمازهایی که یقین دارد بعد از خروج منی خوانده است را به جا آورد، اما قضای نمازهایی که احتمال می دهد که منی قبل از آن نمازها خارج شده باشد را واجب نیست به جا آورد و اگر شک کند که منی ای که مشاهده کرده است، مربوط به خود اوست یا از دیگری است، واجب نیست که غسل کند، هرچند که احتیاط [مستحب] این است که غسل کند، خصوصاً اگر آن منی در لباسی مشاهده شود که مختص به خود اوست و اگر بداند که آن منی متعلق به اوست و لكن نمی داند که آن منی از جنابت سابق است که از آن غسل کرده است یا از جنابت دیگری است که برای آن غسل نکرده است، واجب نیست که غسل کند، لكن احتیاط [مستحب] این است که غسل کند.

مرحوم سید (ره) در مسئله مذکور، چند فرع را مورد بررسی قرار داده است؛

فرع اول، این است که اگر شخصی در لباسش منی ببیند و بداند که آن منی مربوط به خود اوست و همچنین، بداند که بعد از خروج منی غسل نکرده است، بر او واجب است که غسل کند و واجب است که قضای نمازهایی که یقین دارد بعد از خروج منی خوانده است را به جا آورد، اما قضای نمازهایی که احتمال می دهد که منی قبل از آن نمازها خارج شده باشد را واجب نیست به جا آورد. دلیل حکم مذکور، مبنی بر وجوب غسل این است که فرض مسئله، موردی است که شخص علم به جنابت دارد و واضح است که وظیفه کسی که به جنابت علم دارد این است که غسل کند.

دلیل وجوب قضای نمازهایی که یقین دارد بعد از خروج منی خوانده است نیز روشن است زیرا شخص نمازهای خود را با حالت جنابت خوانده است لذا واجب است که آنها را قضا کند.

اما علت عدم وجوب قضای نمازهایی که یقین به خروج منی قبل از آن نمازها را ندارد، بلکه احتمال می دهد و شک دارد که آن نمازها را بعد از خروج منی خوانده است نیز روشن است و آن، این است که در این فرض، استصحاب عدم خروج منی در هنگام

۱. سید محمدکاظم، طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۸۰.

خواندن آن نمازها جاری می‌شود، به این معنی که شخص یقین داشته که قبل از خواندن نمازهایش منی از او خارج نشده است و اکنون که در هنگام خواندن نمازها شک کرده است که منی از او خارج شده است یا خارج نشده است، همان عدم خروج سابق استصحاب می‌شود که از این استصحاب به اصالة تأخر حادث نیز تعبیر شده است، یعنی اصل این است که آنچه که حادث شده است [، یعنی منی] متأخر از نمازهایی است که خوانده است و با صرف نظر از جریان استصحاب، اصالة البرائة نیز قابل جریان است، به این معنی که در فرض مذکور، شخص شک می‌کند که آیا بر او واجب است که نمازهای خود را قضا کند یا قضای نمازها بر او واجب نیست که گفته می‌شود که مقتضای اصالة البرائة، عدم وجوب قضا است، یعنی شخص شک می‌کند که تکلیفی متوجه او شده است یا تکلیفی متوجه او نشده است که با تمسک به اصالة البرائة به عدم توجه تکلیف حکم می‌شود چون حکم به قضای نمازهایی که خوانده است، به امر جدید است و شخص شک دارد که امری متوجه او شده است یا امری متوجه او نشده است که اصالة البرائة می‌گوید که امری متوجه او نشده است، در نتیجه به عدم وجوب قضای نمازهای خوانده شده، حکم می‌شود.

بعضی در فرض مذکور، از راه قاعده فراغ به عدم وجوب قضای نمازهای خوانده شده حکم کرده‌اند و گفته‌اند که چون شک شخص بعد از فراغ از نماز است، نمازهایی را که خوانده است، لازم نیست که قضا کند، لکن در پاسخ عرض می‌شود که قاعده فراغ، اماره یا شبه اماره است و در اماره بودن، یک نکته لازم است و آن، این است که لازم است که در حال امتثال، احتمال التفات به اجزاء و شرائط عمل باشد. اگر شخص در حال انجام عمل، به اجزاء و شرائط عمل التفات داشته باشد، نمازی که خوانده است، صحیح است و مشکلی ندارد، یعنی اگر شخص توجه داشته است که طهارت دارد، جنب نیست و اگر سایر شرائط و اجزاء عمل مشکلی نداشته باشد، نمازی که خوانده است، صحیح است چون او توجه دارد و مطلع است و لذا چون این التفات را داشته است، قاعده فراغ در حق او جاری می‌شود، اما اگر به غفلت در حال امتثال، علم داشته باشد، یعنی در حال امتثال، به شرائط و اجزاء عمل، التفات و توجه نداشته است و به مجرد احتمال صدقه اتفاقیه، فقط احتمال صحت می‌دهد، یعنی آنچه را انجام داده است، از روی اتفاق واجد شرائط و خصوصیات بوده است و صحیح بوده است، در این صورت به صرف احتمال صحت از روی اتفاق، نمی‌توان قاعده فراغ را جاری کرد و قاعده فراغ نمی‌تواند جنبه اماریت برای فرد مورد نظر، داشته باشد و فرض مورد بحث، نیز این‌گونه است، یعنی از قبیل آن موردی است که شخص در حال انجام عمل، التفات به اجزاء و شرائط عمل نداشته است چون مفروض این است که نمازگزار به جنابتش در حال نماز توجه نداشته است، بلکه از جنب بودن یا جنب نبودن غافل بوده است و بعد از نماز متوجه حالت جنابت شده است و لذا قاعده فراغ در این فرض جاری نمی‌شود.

بنابراین، اگر کسی در لباسش منی ببیند و بداند که متعلق به خود اوست و بداند که بعد از آن، غسل نکرده است، واجب است که غسل کند و واجب است که قضای نمازهایی را که یقین دارد که بعد از خروج منی خوانده است به جا آورد، اما نمازهایی را که احتمال می‌دهد که قبل از خروج منی خوانده است، واجب نیست که قضای آنها را به جا آورد که دلیل آن استصحاب عدم خروج منی، اصالة تأخر حادث و اصالة البرائة است که ذکر آن گذشت.

فروع دوم، این است که اگر شخصی شک کند که منی‌ای که مشاهده کرده است، مربوط به خود اوست یا از شخص دیگر است، واجب نیست که غسل کند، هرچند که احتیاط [مستحب] این است که غسل کند، خصوصاً اگر آن منی در لباسی مشاهده شود که مختص به خود اوست.

دلیل حکم مذکور، این است که شخص مورد نظر، به جنابت خودش علم ندارد، بلکه شک دارد که آیا منی‌ای که مشاهده کرده است متعلق به خودش است یا متعلق به دیگری است لذا به شکش اعتنا نمی‌کند، در نتیجه غسل بر او واجب نیست. ممکن است که گفته شود که در فرض مذکور، شخص علم اجمالی دارد که منی یا متعلق به خودش است یا متعلق به دیگری است لذا با توجه به این علم اجمالی که وجود دارد، واجب است که غسل کند، لکن در پاسخ عرض می‌شود که علم اجمالی مذکور [علم به جنابت خودش یا دیگری] در حق او اثری ندارد زیرا یک طرف علم اجمالی [علم به جنابت دیگری]، از محل ابتلای او خارج است، مثل اینکه اگر شخص علم داشته باشد که یا ظرفی که نزد او هست، نجس است یا ظرفی که در نزد دیگری هست، نجس است، جایی برای احتیاط نیست چون یک طرف علم اجمالی از محل ابتلا خارج است، در مانحن‌فیه نیز چون جنابت شخص دیگر، محل ابتلای او نیست و جنابت دیگری، نسبت به او بی‌تأثیر است لذا غسل بر او واجب نیست، مگر اینکه جنابت شخص دیگر، محل ابتلای او باشد، یعنی با آن دیگری که جنب شده است ارتباط داشته باشد، مثلاً در لباس او نماز می‌خواند یا کاری را مشترکاً انجام می‌دهند که در این صورت، علم اجمالی مؤثر است و لذا شخص باید غسل کند، مثل اینکه مأوم یقین دارد که یا خودش جنب است یا امام جماعت جنب است که در این صورت، چون امام جماعت با مأوم ارتباط دارد و محل ابتلای مأوم است، مأوم باید غسل کند.

بعضی به وجوب غسل بر شخص مذکور، به دو روایت موثق از سماعه استناد کرده‌اند؛

روایت اول: عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)؛ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَرَى فِي ثَوْبِهِ الْمَنِيَّ بَعْدَ مَا يُصْبِحُ وَلَمْ يَكُنْ رَأَى فِي مَنَامِهِ أَنَّهُ قَدْ احْتَلَمَ، قَالَ: «فَلْيَغْتَسِلْ وَلْيَغْسِلْ ثَوْبَهُ وَيُعِيدُ صَلَاتَهُ»^۱.

روایت دوم: عَنْ سَمَاعَةَ؛ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَنَامُ وَلَمْ يَرَ فِي نَوْمِهِ أَنَّهُ احْتَلَمَ فَوَجَدَ فِي ثَوْبِهِ وَ عَلَى فَخْذِهِ الْمَاءَ هَلْ عَلَيْهِ غُسْلٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ»^۲.

گفته‌اند که از این دو روایت استفاده می‌شود که شخصی که شک دارد که منی موجود در لباسش، از خودش است یا از دیگری است، واجب است که غسل کند و نمازهایی را که خوانده است باید دوباره بخواند.

«الحمد لله رب العالمين»

^۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، کتاب الطهارة، ابواب الجنابة، باب ۱۰، ص ۱۹۸، ح ۲.

^۲. همان، ح ۱.